

دریچه

تجربه جمهوریخواهی رضاشاهی



تاریخ ایران مشحون از پیچیدگی‌های سیاسی و انسانی است، چنان که برخی از درک واقعیت ماجرا خورده و نتوانسته‌اند توطئه‌ها و دسیسه‌ها را تشخیص دهند. سالیانی گذشته است تا ماهیت فردی یا جریانی روشن‌شده‌دوواقعیت‌برمالشده‌است.

از همین رو مطالعه تاریخ بر تجربیات ما افزوده و توان درک واقعیات جدید را بالا می‌برد. یکی از این موارد پیچیده در گذشته جریان جمهوریخواهی رضاخانی است:«هنگام دوری احمدشاه از ایران، سردار سپه فعالیت خود را در برقراری یک رژیم جمهوری آغاز کرد. وی برای اجرای این اندیشه به همکاری و کمک رهبران مذهبی حتی شخصیتی غیرسیاسی مانند آیت‌الله حائری نیاز داشت. هدف سردار سپه از جمهوریخواهی پایان بخشیدن به سلسله قاجار بود. در این رابطه برقراری چند جمهوری بعد از انقلاب روسیه در قفقاز– که به تعبیر برخی میرزا کوچک‌خان و شیخ محمد خیابانی را هم به فکر انداخت تا در ایران جمهوری مستقل ایجاد کنند- و به وجود آمدن جنبش‌های جمهوریخواهی در سوریه و لبنان، همچنین برقراری رژیم جمهوری در ترکیه توسط آتاترک (۱۹۲۳/ ۱۳۴۲ق) به نظر می‌رسید زمینه را برای هدف رضاخان فراهم کرده باشد و لذا می‌خواست با برنامه‌ای همسان، به زندگی قاجار پایان بخشد. اما اقدامات او و طرفدارانش و زمینه‌سازی تئوریک نشریاتی چون حبل‌المتین و ایرانشهر برای جمهوری، با مخالفت مردم، بازاریان، رهبران مذهبی و به ویژه آیت‌الله مدرس مواجه‌شد.

در این رابطه علما در قم گردهمایی‌هایی تشکیل دادند و بنا به گفته آیت‌الله شیخ‌عبدالکریم حائری در یکی از این جلسات که با حضور آیات نابینی، سید ابوالحسن اصفهانی و حائری تشکیل شد، آنان تصمیم گرفتند سردار سپه را از این کار منع نمایند و از آنجا که روند جریان جمهوریخواهی به میل رضاخان حرکت می‌کرد، وی به سراغ علما در قم رفت و در شرایطی که به دلیل برخورد خشونت‌آمیز او با تظاهرکنندگان مخالف، رئیس مجلس وقت مومن‌الملک تصمیم گرفته بود در نشست ویژه



مجلس سردار سپه را از رئیس‌الوزاری برکنار سازد، رضاخان کوشش کرد از علما بهره گیرد. بنابراین به عنوان خداحافظی با علمای تبعیدشده از عراق که در تدارک بازگشت بودند، در روز ۶ فروردین ۱۳۰۳ با آیات حائری، نابینی و اصفهانی دیدار کرد و پس از مذاکره درباره جمهوریخواهی، آیات سیدابوالحسن اصفهانی، محمدحسین غروی نابینی و عبدالکریم حائری در تلگرافی به علمای تهران در ۱۲ فروردین ۱۳۰۳ به دلیل عدم مناسبت جمهوریست با مقتضیات این مملکت و نارضایتی عام، الغای آن را اعلام نمودند. در همان روز رئیس‌الوزرا و فرمانده کل قوا رضاخان نیز طی بیانه‌ای اعلام کرد: «در موقعی که برای تودیع آقایان محف اسلام و علمای اعلام به حضرت معصومه (ع) مشرف شده بودیم، با معظم لهم در باب پیشامد کنونی اجمهوریخواهی ا تبادل افکار نموده و بالاخره چنین مقتضی دانستیم که به عموم ناس توصیه نماییم‌که‌عنوان‌جمهوری‌راموقفوف…»

علما از آن رو با جمهوریخواهی مخالفت کردند که این امر حکومت غیرمذهبی همسایه، ترکیه را تداعی می‌کرد. بنابراین آنها از پیامد جمهوریست به وجود آمدن یک نظام سکولار و لائیک بود هراس داشتند. مخالفت آیت‌الله مدرس نیز از آن رو بود که آن را محملی می‌دانست که رضاخان برای رسیدن به پادشاهی و برقراری حکومت استبدادی از آن استفاده‌می‌کرد.»

پس از شکست طرح جمهوریخواهی و به دنبال واگذاری موقع حکومت به رضاخان در جلسه ۹ آبان ۱۳۰۴ مجلس شورای ملی، از ۸۵ نفر حاضر، ۸۰ نفر به انقراض قاجار رای دادند که نمایندگان روحانی مجلس هم جزء آنان بودند. تنها مدرس بود که در جلسه رسمی گفت: «صد هزار رای هم بدهید خلاف قانون اساسی است»و از مجلس خارج‌شد.^۱

بی‌نوشت:

۱-روحانیت و عصر پهلوی، آیت قنبری

برخورد خصمانه محمدرضاشاه

با مردم و رهبران دینی جامعه در ماجرای سال‌های ۴۱ و ۴۲ فاصله حکومت وی را با مردم دوچندان کرد. مبارزان سیاسی تعمیر می‌کردند که میان مردم و حاکمیت شاه دریایی پر از خون حائل شده است. پشت کردن به مردم از سوی حاکمیت نتیجه‌اش این بود که بیش از پیش به جلب نظر ابرقدرت‌هایی چون امریکا و انگلیس روی آورد.

گرفتن وام، دعوت از مستشاران امریکایی برای پیشبرد امور داخلی از جمله سامان دادن به ارتش و نسواوک و جلب سرمایه‌گذاری بیشتر خارجی ازجمله سیاست‌های حاکم دولت ایران در آن دوران بود.

دولت امریکانیز که موضع ضعف حاکمیت ایران را دریافته بود پی‌درپی امتیازات بیشتری می‌گرفت. از جمله آنها خواهان مصونیت قضایی برای مستشاران و اتباع‌شان در ایران بودند یعنی چنانچه آنها در ایران مرتکب جرم و جنایتی نشوند دادگاه‌های ایران حق پیگرد قانونی آنها را نداشته باشند. این در حالی بود که رضاخان پس از سامان دادن گسترى توسط داور، حق کاپیتولاسیون و مصونیت خارجیان در ایران را در سال ۱۳۰۷ لغو کرد. اما زمانی که اسدالله علم به نخست‌وزیری رسید، برای انجام این درخواست تلاش‌هایی را شروع کرد. از جمله ماده واحده‌ای را ضمیمه کنوانسیون وین به مجلس فرستاد که به نتیجه نرسید. حسنعلی منصور که به امریکا متمایل بود در ۱۷ اسفند ۱۳۴۲ بر سر کار آمد و دنباله اقدامات «علم» را پی گرفت. سرانجام در ۱۴ مهرماه ۱۳۴۳ قانون کاپیتولاسیون به صورت ماده واحده با رای اکثریت ضعیفی به تصویب مجلس شورای ملی رسید. بنا بر این ماده واحده تمامی کارکنان امریکایی در ایران مانند مقامات دیپلماتیک در صورت وقوع جرم از تعقیب قضایی در ایران مصون خواهند بود. این لایحه علاوه بر اینکه توجیهی به ملت ایران و حتی حکومت وقت و نیز تبعیض آشکار بود، دست کارکنان امریکایی را نیز بازمی‌گذاشت که هر خاخی را مایل بودند مرتکب شوند و احدی نتواند به آنها متعرض شود. چنین حاکمیت مطلقه‌ای برای بیگانه قائل شدن، با شرف و غیرت ایرانی همخوانی نداشت. زشتی این عمل به قدری بود که برخی وزرای کابینه منصور پس از این مصوبه در جلسه حزبی خود به این تصویب‌نامه اعتراض کرده بودند و منصور را به این خاطر محکوم می‌کردند (خاطرات فردوست، جلد دوم، به نقل از سیدجلال‌الدین طهرانی) مهدی عراقی موضوع را به اطلاع امام خمینی(ره) می‌رساند. ایشان می‌گویند باید متن تصویب‌نامه را ببینم.

گرچه متن اصلی لایحه کاپیتولاسیون در دسترس نبود ولی مهدی عراقی از طریقى به آن دسترسی یافته و متن را برای امام خمینی(ره) می‌آورد. با مستند شدن قضیه، امام به قاطعیت می‌رسد که نسبت به موضوع اقدام کند.

روز چهارم آبان که مصادف با جشن تولد محمدرضا پهلوی بود و در تمامی شهرهای کشور مراسم خاص جشن تولد وی برگزار می‌شد، امام خمینی(ره) طی یک سخنرانی مساله کاپیتولاسیون و مصونیت اتباع امریکایی را به شدت محکوم کردند. ایشان طی سخنرانی در حالی که به شدت ابراز انزجار و تنفر از این وضع کردند مساله را برای مردم چنین توضیح دادند: «ملت ایران را از سگ‌های امریکا پست‌تر کردند. اگر چنانچه کسی سگ امریکایی را زیر بگیرد بازخواست از او می‌کند،اگر شاه ایران یک سگ امریکایی را زیر بگیرد بازخواست می‌کنند و اگر چنانچه یک آتشیز امریکایی شاه ایران را زیر بگیرد، مرجع ایران را زیر بگیرد، بزرگ‌تر مقام را زیر بگیرد، هیچ کس حق تعرض ندارد. چرا؟ برای اینکه می‌خواستند وام بگیرند از

نام مشروطه با «حبل‌المتین» چنان عجین شده است که هر جا سخن از زمینه‌های انقلاب مشروطیت رفته نقش این روزنامه و مدیرش مویدالاسلام در زمره عوامل مهم به شمار آمده است.

این روزنامه در تبعید منتشر می‌شد ولی در داخل کشور نیز خوانندگان بسیاری داشت. از این روی‌تردید باید گفت سیدجلال‌الدین مویدالاسلام کاشانی نقش بسزایی در پیدایش مشروطه داشته است. این بزرگمرد در شنبه ۱۳ رجب ۱۲۸۰ هجری قمری در کاشان محله کلهر از مادری به نام خانم سلطان دختر آقاقلید محمدعلی شیخ‌الاسلام به دنیا آمد. پدر او مرحوم سیدمحمدرضا مجتهدکاشانی است. خاندان وی پدر بر پدر اهل علم و اجتهاد بوده‌اند. برادر کوچک آقای موید، میرسیدحسن کاشانی مدیر روزنامه حبل‌المتین در تهران بود و در مشروطیت ایران خدمات مهمی به انجام رساند. برادر بزرگ آقای موید، حاجی سیدمحمدعلی معروف به آقاآزیز بوده است.

آقای موید تحصیلات ابتدایی یعنی فارسی و مقدمات عربی را در کاشان سپری کرد، پس از فوت پدر با برادر بزرگ خود برای تکمیل تحصیلات به اصفهان رفت. بدوا در مدرسه حکیم خدمت حجت‌الاسلام مرحوم عبدالمعالی به تعلیم سطوح پرداخت سپس در مدرسه صدر در درس آخوند ملامحمد کاشی و آیت‌الله شریعت حاضر شد. پس از پنج سال توقف در اصفهان به کاشان بازگشت و از آنجا به تهران و خراسان مسافرت کرد و از خراسان به عراق عرت رفت و در سامره خدمت آیت‌الله حاجی میرزایمحمدحسن شیرازی به سر سره خارج پرداخت. در سال

تاریخ



یادی از شهدای متوفه

امنیت برای بیگانه

مهدی غنی

مصونیت دادن به امریکایی‌ها در مقابل امنیت نداشتن مراجع تقلید و آزادپخواهان تناقض بسیار آشکاری بود که خون عدالتخواهان و

آزادپخواهان را به جوش می‌آورد.

آنها با کارشان به حاکمان هشدار دادند که این سیاست بیگانه‌پرستی برای خود آنان امنیتی دربر نخواهد داشت.

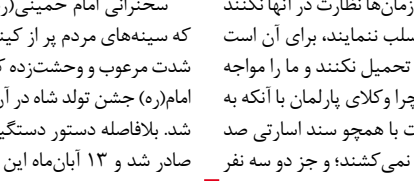
امریکا» با توجه به اینکه آن روز مصادف با جشن تولد شاه بود و همه جا چراغانی و ترین‌شده بود، امام خمینی(ره) با اشاره به این موضوع گفت: «ما را فروختند، استقلال ما را فروختند و باز هم چراغانی کردند، پایکوبی کردند.اگر من به جای اینها بودم این چراغانی‌ها را منع می‌کردم، می‌گفتم بیرق سیاه بالای سر بازارها بزنند، بالای سر خانه‌ها بزنند، چادر سیاه بالا ببرند.»

«بایند هیاهو کنید، باید بریزید وسط مجلس، به هم باید بپرید که نگذرد این مطلب، به صرف اینکه من مخالف درست می‌شود؟ دیدید که می‌گذرد،

پس نگذارید یک همچون مجلسی وجود پیدا کند، از مجلس بیرون‌شان کنید. ما این قانونی را که در مجلس واقع شد، قانون نمی‌دانیم. ما این مجلس را مجلس نمی‌دانیم. ما این دولت را دولت نمی‌دانیم. اینها را دولت نیستند، اینها را خائنند به مملکت ایران، خائنند.»^۱

همان روز امام پیامی

نیز خطاب به روحانیون و علما صادر کردند که شبیه همان مضامین سخنرانی را در آنجا نیز آورده بودند. در این پیام ایشان راهکارهایی برای خروج از آن وضعیت اعلام کردند. هرچند حاکمیت گوشش به این نصایح بدهکار نبود: «علما و روحانیون می‌گویند باید قدرت سرنیزه در مقدرات کشور دخالت نکنند، باید وکلای پارلمان مبعوث از ملت باشند، باید دولت‌ها ملی باشند، باید اختناق از مطبوعات برداشته شود و سازمان‌ها نظارت در آنها نکنند و آزادی را از ملت مسلمان سلب ننمایند، برای آن است که این ننگ‌ها را بر ملت تحمیل نکنند و ما را مواجه با این مصیبت‌ها ننمایند. چرا وکلای پارلمان با آنکه به حسب قاعده انسانیت و ملیت با همجو سند اسارتی صد درصد مخالف هستند، نفس نمی‌کشند، و جز دو سه نفر



که این لایحه در شرایطی تصویب می‌شد که جنبش مردم در ماجرای ۱۵ خرداد سال قبل از آن سرکوب شده و در حوزه‌های علمیه و جامعه‌فضای امنیتی شدیدی حکمفرما بود. عده‌ای از مبارزان و روحانیون مانند مهندس بازرگان و آیت‌الله طالقانی در زندان و در حال محاکمه هستند.

امام خمینی(ره) چند ماهی است که از زندان و حصر بیرون آمده و به شدت تحت مراقبت است.

سخنرانی امام خمینی(ره) در آن فضای اختناق‌آمیز که سینه‌های مردم پر از کینه و خشم بود حاکمیت را به شدت مرعوب و وحشت‌زده کرد. با شنیدن خبر سخنرانی امام(ره) جشن تولد شاه در آن سال برای وی به عزا تبدیل شد. بالاافلا دستور دستگیری و تبعید ایشان به ترکیه صادر شد و ۱۳ آبان‌ماه این حکم اجرا شد.

روزنامه‌نگار تبعیدی مشروطه‌خواه

محمد جمالی

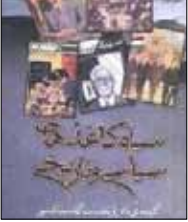
هجری قمری چاپ و توزیع شد. سال اول و دوم حبل‌المتین و نیز سال سوم آن تا شماره ۱۴ (دوشنبه ۱۳ ذیقعد۱۳۱۲ ه‍.ق) در عهد ناصر انتشار یافت و شماره ۱۵ سال سوم این نشریه (که در دوشنبه ۲۰ ذیقعد ۱۳۱۳ ه‍.ق) منتشر شد نخستین شماره آن پس از عهد ناصری است. خصوصیات روزنامه در هر شماره در عنوان آن چاپ می‌شد.

مرحوم مویدالاسلام با این کار بزرگ‌ترین خدمت را به برقراری اساس مشروطیت و آزادی ایران کرد. حبل‌المتین چون در خارج از ایران منتشر می‌شد از آزاده‌می توانست به عمال جور و ستم در دربار ایران حمله کند و مفاسد و عیوب آنها را بی‌پروا شرح دهد. انتقادهای مستدل حبل‌المتین به گونه‌ای عنوان می‌شد که خواننده ایرانی را با واقعیات پیرامونش درودرو می‌کرد و با ایجاد اطمینان و اعتماد او را به دنبال خویش می‌کشاند. به عنوان نمونه برای آنکه روزنامه‌های دولتی زیر سانسور شدید حکومت را افشا کند و ایرانیان را با محتوای آنها آشنا کند، مودبانه می‌نویسد: «روزنامه مبارک که طبع در دارالخلافه مبارک می‌شود و به اخبار سیاسی که ایران امروز منحصر به اوست هرگز نشد که در نواقص دولت و اسبابی که مانع ترقیات مملکت ماست سخن راند.»

سال پنجم ■ شماره ۹۸۹

کتابخانه

تاریخ به روایت مطبوعات و مطبوعات در آینه تاریخ



سیاه‌کاغذهای

سیاسی و تاریخی

مولف: **داودعلی**

بابایی

انتشارات: **امید فردا**

زمانی مطبوعات به مسائل تاریخی می‌پردازند و صفحاتی را به بررسی وقایع گذشته اختصاص می‌دهند. کسانی هم که به مسائل تاریخی علاقه دارند از این مطبوعات دریچهای به دوران پیشین می‌جویند. اما وقتی سالیانی می‌گذرد همین مطبوعات خود تبدیل به تاریخ می‌شوند. حتی مسائل روز آنها هم پس از گذشت چند دهه خود سندی تاریخی محسوب می‌شود تا چه رسد به مباحث تاریخی مندرج در آنها. آقای داود علی بابایی در عرصه نشر کتاب دست به ابتکار جالبی زده است که به موضوع فوق مربوط می‌شود.ایشان مجموعه مقالات تاریخی مطبوعات سال ۱۳۲۷ را در یک کتاب جمع‌آوری کرده و با نام سیاه‌کاغذهای سیاسی و تاریخی منتشر کرده است. از هر یک از روزنامه‌ها و مجلات مختلف با گرایش‌های گوناگونی که در آن سال در ایران منتشر می‌شدند است یک یا چند مطلب که عموماً موضوعاتی مربوط به تاریخ معاصر ایران است، نقل کرده است. خواننده از این کار چند نتیجه می‌تواند بگیرد؛اولا هر کدام از مقالات گوشه‌ای از تاریخ این سرزمین را روشن می‌کند که در مجموع ۴۱ مقاله معکس سال ۱۳۲۷ حدی اینکه فضای مطبوعاتی و فرهنگی سال ۱۳۲۷ را حدی پیش روی خواننده به نمایش درمی‌آید. این مجموعه نشان می‌دهد فرهیختگان جامعه آن روز و اهل قلم به چه مسائلی از تاریخ گذشته حساسیت و توجه داشته‌اند و به آن وقایع از چه دریچهای می‌نگریستند. سوم خواننده با توجه به هر مقاله می‌تواند آشنایی اجمالی از دیدگاه نشریه و گرایش‌های نویسندگان آن به دست آورد. هرچند این شناسخت کامل و جامعی نیست اما تا حدی گرایش نشریه را منعکس می‌کند. چهارم با توجه به اینکه مقالات تاریخی برگزیده هر کدام برهه‌ای از تاریخ را رقم زده، کتاب از تنوعی برخوردار است که می‌تواند خواننده عمومی را جذب کرده و از این طریق ضمن آشنا کردن وی با گذشته‌ها او را به جنبش تاریخ علاقمند کند. نثر گزارش‌گونه مقالات نیز بر جذابیت آنها افزوده و تاریخ را نه به صورت خشک و خسته‌کننده بلکه به شکل داستانی به خواننده عرضه می‌کند. از جمله مقالات این مجموعه عبارتند از قاجاربه چگونه سقوط کرد، جزئیات تیراندازی به ناصرالدین‌شاه، کشته شدن اتابک، خطرات رضاشاه، تاجگذاری ناصرالدین‌شاه، واقعه نایب‌حسین کاشی، وثوق‌الدوله را بشناسید، دستگاه جاسوسی جناب اشرف، از پرونده محمدمسعود چه خبر ...

اسطور هشناسی پهلوانان ایرانی

مولف: **شروین وکیلی**

چاپ اول: **۱۳۸۹**

شمارگان: **۱۵۰۰ نسخه**

ناشر: **موسسه فرهنگی انتشاراتی پارینه**

بیژن تلیانی: ایرلپهلوان گرانگه‌های تجلی قدرت هستند، و از این رو شمایل و ساختاری پراخته و شایسته را سراوانند. شخصیت‌هایی که ادیبان و مقدسان خلق‌شان می‌کنند، قهرمانان و پهلوانان در مسیر دگردیسی یافتن می‌ایشان می‌کشوند و اسطوره‌شناسان و جامعه‌شناسان و روانشناسان تحلیلش می‌کنند،روایت‌هایی از شکل خاصی از بودن‌اند.برپهلوان در هر تمدن و هر فرهنگی که از سطحی از پختگی و پیچیدگی گتر کنند،وجود دارد و تفاوتش با پهلوان عالی در آن است که ماهیتی مسالنه‌انگیز و چالش‌ناز دارد و این علاوه بر صفت معنارایی وارجمندی و خیال‌برانگیزی است که وجه مشترک تمام پهلوانان و شخصیت‌های اساطیری است. ایرپهلوان – گرانگاهی معنایی است که شکل خاصی از حضور در پهنه گیتی و الگوی ویژه‌ای از هستی دانش، روایتی بسیار دیرپاب و مسالنه‌برانگیز از بودن و زندگی‌نامه‌ای پر فراز و نشیب را ترسیم می‌کند و از این رو الهام‌بخش بودن ایرپهلوان و پیوند خوردن‌شان به اساطیری همچان‌انگیز،پیشاپیش تضمین شده‌است.برپهلوان، شکلی ویژه‌و پراختار پهلوان هستند.اینان گوهرهایی هستند که بر تارک پهلوانان می‌روشنند و از ترکیب شدن روایت‌های ایشان و بالیدن داستان‌هایشان بر ساخته می‌شوند. از این رو دو ایرپهلوان ایرانی به دلیل پیچیدگی و تناوری ساخت پهلوانان در این تمدن است که چنین بحث‌انگیز و دشوار باب شده‌اند. ایران از معدود تمدن‌هایی است که شماری چنین بسیار از نامداران را در گستره فرهنگی خویش پرورده است. در فرهنگ ایرانی ردهمایی بسیار متنوع‌بر ریشمار از قهرمان‌ها، پهلوان‌ها، قديسان و ابرپهلوانان تکامل یافته‌اند و از آنجا که این فراورده‌های فرهنگی موجوداتی دیرپا و ماندگار هستند، با نوعی انباشت و چینه‌گذاری شخصیت‌های سرمشق‌گونه روبرو هستیم. کتاب اسطوره‌شناسی پهلوانان ایرانی در سه بخش و ۱۳ گفتار آمده است. بخش نخست: منش پهلوانان است که درباره کارکرد پهلوانان، ساختار پهلوانان و انواع پهلوانان سخن رفته است. بخش دوم: نقش‌مایه پهلوانان است که پهلوانان اسطوره‌ای شاهنامه را نام برده است. بخش سوم: ایرپهلوانان که پیرامون قهرمانان، پهلوانان و ایرپهلوانان و اساطیر ایرانی و یونانی، و گفتاری پیرامون رزم رستم و اسفندیار، رزم‌نامه‌ها و هفت‌خوان رستم است. می‌توان گفت کتاب حاصل پژوهشی است درباره اسطوره‌شناسی و پهلوانان اسطوره‌ای.

حبل‌المتین چون در ممالک ایران، هندوستان، مصر و روسیه نماینده داشته لذا اخبار این کشورها را به تفصیل چاپ می‌کرده است. درباره ایران نیز از اغلب شهرهای مهم برای اداره روزنامه اخبار و مقاله می‌فرستادند. همین جامعیت و تفصیل اخبار باعث شده بود حبل‌المتین در ایران رواج و نفوذ زیادی پیدا کند و در میان عموم طبقات خواننده داشته باشد. تا آنجا که پروفیسور براون راجع به روزنامه چنین نظر داده است: «خدمات عظیم حبل‌المتین با هیچ نامه دیگری قابل قیاس نیست.»

حبل‌المتین چون در ممالک ایران، هندوستان، مصر و روسیه نماینده داشته لذا اخبار این کشورها را به تفصیل چاپ می‌کرده است. درباره ایران نیز از اغلب شهرهای مهم برای اداره روزنامه اخبار و مقاله می‌فرستادند. همین جامعیت و تفصیل اخبار باعث شده بود حبل‌المتین در ایران رواج و نفوذ زیادی پیدا کند و در میان عموم طبقات خواننده داشته باشد. تا آنجا که پروفیسور براون راجع به روزنامه چنین نظر داده است: «خدمات عظیم حبل‌المتین با هیچ نامه دیگری قابل قیاس نیست.»

حبل‌المتین چون در ممالک ایران، هندوستان، مصر و روسیه نماینده داشته لذا اخبار این کشورها را به تفصیل چاپ می‌کرده است. درباره ایران نیز از اغلب شهرهای مهم برای اداره روزنامه اخبار و مقاله می‌فرستادند. همین جامعیت و تفصیل اخبار باعث شده بود حبل‌المتین در ایران رواج و نفوذ زیادی پیدا کند و در میان عموم طبقات خواننده داشته باشد. تا آنجا که پروفیسور براون راجع به روزنامه چنین نظر داده است: «خدمات عظیم حبل‌المتین با هیچ نامه دیگری قابل قیاس نیست.»

مویدالاسلام در سال‌های واپسین عمر خود، بیش از ۱۰ سال از هر دو چشم نابینا شده بود، سرتاجم ظهر روز ۱۹ آذرماه ۱۳۰۹ هجری شمسی در حالی که در دفتر کار خود در شهر کلکته نشسته بود دچار حمله قلبی شد و شب ۲۴ آذر پس از آنکه معالجات بزرگ‌ترین اطبای هندوستان سودی نبخشید، ۷۰سالگی جان به جان آفرین تسلیم کرد. پس از یک سال طبق وصیت آن مرحوم جسدش را به ایران حمل کردند و در روز ۲۴ آذر ۱۳۱۰ هجری شمسی جنازه را وارد مشهد مقدس کردند و در ایوان عباسی دفن کردند.

منابع:

۱- سرگذشت مطبوعات ایران، جلد اول و دوم، سیدفرید قاسمی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰

۲- تاریخ جراید و مجلات ایران، جلد دوم، محمد صدرهاشمی، انتشارات کمال، چاپ دوم ۱۳۶۴

۳- شرح رجال ایران، جلد ششم، مهدی بامداد،

انتشارات زوار

۴- تاریخ اجتماعی کاشان، حسن نراقی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم ۱۳۶۵